

آينه

یادداشت: «بحران سوریه و بدقابلی روحانی» صادق زیباکلام

دکتر روحانی...می‌داند که حتی در صورتی که گزارش بازرسان به زیان کمل بشارسد بشود، دخالت غربی‌ها بسیار محدود و در حد بمباران مناطق نظامی خواهد بود. با این فرض که ایران و حزب‌الله هم واکنش جدی در برابر حملات محدود غرب نشان ندهند...فضا بین متحدین سوریه و غرب بعد از حمله آنان به سوریه آفند سرد و تیره می‌شود که عملا هیچ جایی برای تنش‌زدایی و بهبود رابطه از جانب روحانی نمی‌ماند. ایران هم مجبور می‌شود لحنش را نسبت به غرب تغییر داده و خصمانه کند. حتی اگر به فرض آقای روحانی و دکتر ظریف هم لحنشان را تغییر ندهند، مجموعه حاکمیت و نظام آفند لحنشان رادیکال و خصمانه نسبت به غرب خواهد شد که جای زیادی برای اعتدال و آشتی‌جویی از سوی دولت تدبیر و امید باقی نمی‌ماند ضمن آنکه خود روحانی هم نمی‌تواند در آن شرایط خیلی برخلاف جهت آب شنا کند. اگر دمشق و متحدینش واکنش نشان داده و مثل اهل‌اهدایی را در اسرائیل یا مناطق دیگر مورد حمله قرار دهند در آن صورت هیچ چیز قابل پیش‌بینی نخواهد بود. در چنین وضعیتی ای بسا «روحانی معتدل» و صلح‌طلب خود را در کنار جنگ نشسته و در کنار فرماندهان نظامی ببیند. اما همچنان یک معجزه می‌تواند اتفاق بیفتد که برونده تنش‌زدایی همچنان در پایان امروز روی میز بزرگ دکتر ظریف باقی بماند. اینکه گزارش نیم بازرسی نتواند به‌طور قطعی نتیجه‌گیری کرده باشد که حملات شیمیایی هواک چهارشنبه ۱۹ مرداد توسط ارتش سوریه صورت گرفته.

بحار

یادداشت: «آزمون سوریه»؛ سیدسلطان صفوی

در صورت حمله به سوریه احتمالاً روسیه برای تلافی، مستقیم یا غیرمستقیم عربستان را مورد حمله قرار خواهد داد، که در این صورت شرایط منطقه بسیار پیچیده‌تر، غیرقابل پیش‌بینی و کنترل خواهد شد. با مداخله نظامی ناتو، پس از ملت سوریه بیش از همه موقعیت مصالحه‌جویانه دولت تدبیر و امید ایران در حوزه سیاست خارجی آسیب می‌بیند.دولت روحانی مجبور است به دلیل مصالح استراتژیک و امنیت منطقه با دخالت نظامی ناتو مخالفت کند و همین... بدون شک بر مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب تأثیر مستقیم خواهد داشت.از سویی اعتماد ایران به اهداف صلح‌جویانه غرب در خاورمیانه ضعیف‌تر خواهد شد و از دیگر سو موضع غربی‌ها نسبت به ایران سخت‌تر می‌شود و این دو موضع متعارض، سبب دوری بیشتر ایران و غرب از یکدیگر می‌شود. در نتیجه ایران نیز برای دفاع از تمامیت ارضی و منافع ملی خود بیشتر به سمت تقویت نیروی نظامی خود متمایل می‌شود؛ تا امید بستن به دیپلماسی اعتدالی با غرب، بر مقابل غربی که حدّ یقف خواست‌های زیاده‌طلبش را استناد به دخالت نظامی آنها در افغانستان، عراق، لیبی و سوریه نامعلوم است.

کیم‌جان

سرمقاله: «فیلته جنگ چرا نم کشید!»؛ محمد ایمانی

آیا فیلته جنگ آمریکا در سوریه نم کشیده‌است؟ چهارشنبه گذشته اعلام شد حمله آمریکا و متحدانش به سوریه روز پنجشنبه آغاز می‌شود. سوریه، نه افغانستان است و نه عراق که اگر چنین بود باید طرف چند روز تا چند هفته - درست مانند سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ میلادی - در برابر جنگ‌افروزی غرب سقوط می‌کرد. مقامات آمریکا با انگلیس در این کی هفته زبانی حرف زدن اما ولی‌ها چه مقاومت و پایداری اسلامی هنوز چند جمله حکیمانه بیشتر نگفته‌است؛ امر یک‌بارگی‌ها بلداند مطمئناً از این مسأله ضرر خواهند کرد همچنان که در عراق و افغانستان ضرر کردند. این دخالت‌های نظامی نفرت ملت‌ها و نسبت به آنها زیاد می‌کند و آنان را در منطقه بدنام‌تر می‌کند، به علاوه که هیچ آینده روشنی ندارد. منطقه مثل اشیر باروت است. فعلا که گویا فیلته جنگ‌افروزی آمریکا نم کشیده‌است.

جمهوری اسلامی

سرمقاله: «رییس‌جمهور آمریکا و باتلاق سوریه»

از اظهارات مقامات سیاسی و نظامی آمریکا و انگلیس چنین برمی‌آید که حمله نظامی این دو کشور به سوریه حتمی است. به اولیاء هشدار می‌دهیم مرتکب این اشتباه نشوید، با ورود به باتلاق سوریه، خود را به زحمت نیندازد و ملت آمریکا را بیش از این زیر بار فشارهای اقتصادی و نگاه‌های سرزنش‌بار ملت‌ها نبرد.



یادداشت: «سوریه و سیاست توازن وحشت»؛ حسن هانی‌زاده

عقبنشینی آشکار آمریکا، انگلیس و فرانسه از سازماندهی یک حمله گسترده موشکی علیه سوریه نشانه موقعیت‌آمیز بودن سیاست توازن وحشت، دولت سوریه است. سوریه حمله کرد که اگر مورد حمله قرار گیرد لایزال بخشی انسانی را با استفاده از موشک‌های دور برد هدف قرار خواهد داد که یکی از این اهداف نیروگاه دیمونا در محرای نقب است. رژیم صهیونیستی اعلام کرد که در شرایط فعلی پناهگاه‌ها آمادسازی نشده و لذا نمی‌تواند امنیت چهارمیلیون صهیونیست را در قبال تشعشعات ناشی از انفجار احتمالی دیمونا تأمین کند. در واقع بینابین نتایج‌هاو است که با درخواست از یک سفیر مأمور فرمان حمله به سوریه شد زیرا وجود ۱۱ نیروگاه اتمی در ارضی اشغالی باشنه آشیل رژیم اسرائیل تلقی می‌شود.

تائون

یادداشت: «آمریکا به‌دنبال بقای حکومت تضعیف شده اسد»؛ حسن بهشتی‌پور

آمریکا در پی آن است که یک دولت ضعیف در سوریه سرکار باشد چونکه از یک طرف از قدرت گرفتن تکفیری‌ها بعد از اسد نگران هستند و از طرف دیگر نمی‌خواهند بشار اسد، پیروز نهایی این نبرد باشد چراکه این مسأله تهدیدی برای اسرائیل و منافع آمریکا در سطح منطقه است... سرنوشت این کشور سرنوشت آینده خاورمیانه را تعیین خواهد کرد.

سیاست

سیدعلی موجانی مدیر کل پیشین مرکز اسناد وزارت خارجه در گفت‌وگو با«شرق»:

ترکیه و عربستان، اولویه دیپلماسی ایران است

تحول سیاست خارجی و رویکرد جدید دولت یازدهم، یکی از شاخص ترین موضوعات تبلیغات منتهی به انتخابات ریاست جمهوری بود که به‌نوعی سبب شد بخش عمده مباحث و مناظرات نامزدهای طیف‌های مختلف سیاسی در فرآیند انتخابات به این معطوف شود. پرسش اساسی جامعه ایرانی شاید در تمام دوران پس از انقلاب اسلامی که سیاست خارجی مبتنی بر اصل «نه شرقی، نه غربی» سرلوحه عمل دستگاه دیپلماسی ایران بود، بر این استوار بوده که چرا به‌رغم تجارب بسیار در دستگاه دیپلماسی و فرصت‌های فراوان بر خاسته از تغییرات ژئوپلیتیک در نظام بین‌الملل چون فروپاشی اتحاد شوروی سابق، یا فضای ایجادشده در منطقه همچون سقوط طالبان یا نظام صدام، هنوز کارگزاران دیپلماسی ایران در نیل به اهداف انقلاب اسلامی و تنظیم روابط خارجی کمتر از انتظار قرین موفقیت بوده‌اند؟ اگر آنگونه که دولت جدید معتقد است باید با «کلیدی» متناسب قفل‌های موجود را گشود و تغییرات را ایجاد کرد، کدام کلید می‌تواند قفل تغییرات بنیادین در جایگاه جهانی ایران را بگشاید؟ این سوالات موضوع پرسش و پاسخی بود با نویسنده کتاب «فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران» که در میان گذاشتیم. «سیدعلی موجانی»، دانش آموخته تاریخ و مولف در حوزه تاریخ روابط خارجی ایران که سابقه ایجاد و هدایت اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه را نیز در کارنامه خود دارد، میهمان این گفت‌وگو است.

کلید همکاری‌های بین‌المللی، دیپلماسی است. شواهد نشان می‌دهد در سال‌های اخیر مشارکت ایران در همکاری‌های بین‌المللی نقصان یافته‌است. آیا در این شرایط دیپلماسی ما عموماً وزارت خارجه به‌صورت خاص از توانمندی لازم برای گشودن این قفل برخوردار است؟

پاسخ به روشنی آری یا خیر نیست ما یک ساختار داریم که «سازمان» وزارت خارجه است که موضوع کل آن «فرهنگ سیاست خارجی» است. در این سازمان میان سازمان و موضوع فاصله افتاد. سازمان کمتر موضوع برای کار داشت، پس به همان میزان که از موضوعات دور ماند، ظرفیت‌های خود را هم از دست داد. مساله نخست ما این باید باشد که آیا ظرفیت‌های خود را شناخت‌ایم؟ اگر آری، سوال باید این باشد: ساختاری که باید این منظرف را در خود جای دهد، از شایستگی لازم برخوردار است؟

از رواقع شما عامل اصلی را سیاست‌های یک مقطع خاص نمی‌دانید و معتقدید مقوله‌های مهم‌تری وجود دارد. ظرفیت ما چه بوده که آن را به کار نگرفته‌ایم؟

درباره گزاره اول شما باید تأکید کنم. اشاره من بر این معطوف است که بخشی از ناخرسندی رایج در همه سال‌های اخیر نسبت به کارکرد سازمان دیپلماسی ایران که دولتهای متعددی را واداشت به فکر تغییر ساختار بیفتند صرفاً ریشه در آن مساله نداشت. اما درباره اشاره به ظرفیت‌ها، به باور بسیاری ایران کنونی بخشی از تمدنی بزرگ است که هم اقتباس کرده و هم تأثیر گذاشته است. در این شرایط ما نماینده تمدن بزرگ اسلامی- ایرانی هستیم که باید با اتکا به عمق استراتژیک- هم به جهان ژئوپلیتیک و هم جهان فرهنگی -عمل کنیم. این یعنی آنکه در ابتدا مناسباتی سامان یافته را باید با حوزه تمدنی خود بناگذاژیم. اگر به این ظرفیت رسیدیم، دیگر تنها یک عضو جامعه دوستو چند کشوری سازمان ملل نخواهیم بود که رای ما هم سنگ ای قرار نل کشور یا جزیره ۰۷هزار نفری اقیانوس آرام باشد. آن وقت ما یک نظام محوری در جهت‌هی همکاری‌های بین‌المللی خواهیم شد که نظر و دیدگاه‌هایش طبیعتاً مورد اعتنا واقع شده و بقیه اجزای دنیسای جدید به همکاری با آن به‌دلیل سرنوشت جمعی خود نیازمند خواهند شد.این دقیقاً یکی از اهداف همان تلاشی است که رقیبا و حتی دشمنان ما به خرج می‌دهند تا با اعمال تحریم و تخریب چهره ایران، اسایش را به‌تأخیر بیندازند.

مهم‌ترین مشکل سیاست خارجی در شرایط فعلی چیست؟ یا به روایتی کدام برونده اولویت اصلی دارد. فضای مناظرات انتخاباتی نشان داد که کانون توجه به دیپلماسی، بحث هسته‌ای است. وزیر خارجه خارج‌جاتی خود را در مقطعی مذاکره‌کننده ارشد این موضوع بوده است، براینکه اولین قفل در سیاست خارجی گشوده شود، از کجا باید شروع کرد که جامعه نتیجه ملموس آن را مشاهده‌کند؟

اصولاً در شناخت واقعیات پیرامونی و آموری که به آن ابتلا یافت‌ایم نباید یک جزء را کانون همه مسایل بدانیم و به نقش سایر اجزا توجه نکنیم. اتفاقاً در مباحث انتخاباتی یک فکر افرازم هم وجود داشت که چرا موضوعات دیگر مورد توجه قرار نگرفت. بحث هسته‌ای از این جهت مهم است که طی یک دهه گذشته عوارضی را متوجه تنظیم مناسبات ما با دیگران کرده‌است. این درست که موقعیت ما «حفظ توام توانمندی هسته‌ای صلح‌آمیز به همراه ایفای نقش سازنده در مناسبات جهانی» است. اما در حافظه تاریخی - لااقل طی یک دهه اخیر که مشغول مذاکره در این زمینه بودیم- نشان داده که نیل به تقاضم در این زمینه بی‌توجه به نکات دیگر حاصل نشده است. به نظر هم حرکت دیپلماسی ما باید متوازن باشد تا در مسیر مذاکرات هسته‌ای منتج به نتیجه شویم. فرض کنیم آپدیشن‌شانه به آنچه گذشته عوارضی را به همان سیاق قبلی اتفاق بیفتد، نظر بیندازیم، طرف مقابل معتقد است: روندهایی را طسّی کرده و تحریم‌ها و رویه‌های حقوقی که وضع کرده، این اجازه را می‌دهد تا خواست‌های خود را مطرح کند، ما نیز نیل به توانمندی بومی خود و تحمل همه مشکلات را مبنایی می‌دانیم که در برابر آن خواسته‌ها بایستیم چه اتفاق می‌افتد، یک فصل دیگر به حق کتاب حقوق مذاکراتی افزوده خواهد شد. ریشه این وضعیت یا این نوع نگاه در نجاست؟ آیا غیر از این است که «سرنوشت جمعی» نادیده انگاشته شده است. این حق ماست که از حقوق خود مطابق سایر اعضای جامعه جهانی بدون تبعیض برخوردار باشیم و حق آنها هم این است که برای آنچه «نگاری» خود می‌نامند، پاسخ داشته باشند. اینجا یک مفهوم خود را نمایان می‌کند که هر دو طرف نسبت به سرنوشت دیگری باید توجه داشته باشند و این همان آغاز همکاری بین‌المللی با ترکیه بر اصل «سرنوشت جمعی» است.

در این بین، اولویت‌ها کجاست؟ خاورمیانه، عراق، افغانستان، آسیای مرکزی و... اولویت هدف‌گذاری از کجا باید باشد؟

محیط ژئوپلیتیک ایران گستره وسیعی است، ایران هم تأثیر تاریخی دارد، هم تأثیر زبانی، هم تأثیرات مذهبی و فرهنگی و حتی تأثیرات قومی. هنر ما شناسایی این عقبه‌ها و تدوین برنامه کاری است که این ویژگی‌ها را روند «حرکت برنامه‌ای ما» متناخل پیدا نکنند و اسباب زحاحم را فراهم آورند. شما در میان کردهای منطقه به هم‌زادید، اما ازآراما هم‌مذهب نیستید. در میان شیعیان آذری، یا عرب چه در عراق و بحرین واحساو حتی هزاره‌جات افغانستان هم‌مذهب‌اما هم‌زاد نیستید. با ترکه‌های ترکیه هم‌بستگی تمدنی و فرهنگی و نیز پیوستگی ضامین زبانی و ادبی دارید اما نه هم‌مذهب و نه هم‌زاد. پس با اشاره به این مثال‌ها می‌توان گفت که تدوین یک برنامه چقدر ظرافت و دقت می‌خواهد. شما باید در عمق مناسبات تاریخی خود با این منطقه وقوف داشته باشید تا اگر نتوانید برنامه‌ای را اجرا کنید بخشی از این محیط ژئوپلیتیک درباره ادبیات، روش‌ها و نتایج آن گلايه‌مند نشوند. اما اینکه اولویت ما در منطقه کجاست؟ به باورم با توجه به شرایط کنونی، یعنی وضعیت حال، دو کشور ترکیه و عربستان اولویت مهمی باید معرفی شوند. من تأکید دارم که این دو کشور فعلاً اولویت هستند این به معنای آن نیست که بقیه را نادیده انگاریم. کلیدهای ما در شرایط کنونی این دو کشور هستند که اگر به چرخش درآیند، شاهد تحول در عرصه سیاست خارجی خواهیم بود.

اینجا دو پرسش به‌همان می‌آید: نخست اینکه چرا فقط این دو کشور؟ دومین نکته این است که ما در منطقه پیرامونی خود کشورهای مهم دیگری چون عراق یا روسیه را هم داریم که مناسبات ما با آنها کمتر از عربستان و ترکیه دستخوش بحران بوده است. چرا نباید از این کشورها مثلاً روسیه که دارای حق وتو در شورای امنیت است، به‌عنوان یک کلید در تنظیم مناسبات خود استفاده کنیم؟ شما بر خلاف تصور به‌نظر نمی‌رسد این دو کشور تمایلی برای تغییر مسیر که دنبال کرده‌اند، خاصه در موضوع سوریه داشته باشند.

برداشت شما درست است تنها قدرت‌های منطقه پیرامونی ما عربستان یا ترکیه نیستند. یقیناً روسیه، عراق، پاکستان، قزاقستان و سپس سایرین هم برای ما اولویت و اهمیت دارند. اما همان‌گونه که بیان شد، شرایط کنونی ایجاب می‌کند که در مرحله فعلی به این دو کشور توجه داشته باشیم. یک نکته مهم دیگر این است که ما نباید با رفتار خود دوباره نظام دوقطبی دهه‌های گذشته را احیا کنیم، ما ظرفیت خود را به‌عنوان یک قطب موثر نباید فدای هم‌پیمانی بی‌چون و چرا با یک عضو مهم جامعه



محمّدین عبدالوهاب را در بر گرفته است. بنابر این پادشاهی سعودی عمیقاً مطلع است که در چنین محیط متنوعی نمی‌تواند سیاست بیرونی اش را در تقابل به پیوست‌های قومی، مذهبی و هویتی برشمرده خود برای یک‌دوره درازمدت تعریف کند. چنین وضعیتی طبیعتاً انسجام درونی سرزمین را دستخوش بحران خواهد ساخت. از این رو نظام پادشاهی عربستان در شرایط کنونی که دوران کِهولت نسل اول حکام خود را طی می‌کند تمایلی ندارد که برای نسل‌های بعدی که تجارب اندکی را در قیاس با رهبران فعلی دارند، مجموعه‌ای از بحران‌ها و چالش‌های منطقه‌ای و اجتماعی را به ارث بگذارند. من تحرک شدید دیپلماسی سعودی در هفته‌های اخیر به‌ویژه سفر شاهزاده بندر بن‌سلطان به روسیه و مذاکرات نسبتاً مفصل وی را در این چارچوب تحلیل می‌کنم. علاوه بر این رفتار آشکار، باید به واکنش رهبران سعودی در قبال حوادث مصر نیز اشاره کرد. در حقیقت اگرچه دولت عربستان حمایت از جریان‌های اهل سنت را برای تقویت شاخه‌های نزدیک به قرآن‌های سلفی مورد توجه قرار می‌دهد، اما از مسیری که منتهی به شکل‌گیری یک دولت اخوانی در سرزمین‌های عربی شود، عمیقاً بیمناک است. بنابر این شکل‌گیری یک حکومت اخوانی در مصر به همان میزان می‌تواند خطرناک باشد که روی کارآمین جریان‌ات اخوانی مورد نظر آقای اردوغان در سوریه، خاصه آنکه ایند روز چنین پدیده‌ای به‌سرعت خراب و بخش‌هایی از کشور را مورد توجه قرار خواهد داد. به باورم اینجا نقطه آغاز افتراق دو سیاست سعودی و قطری -چه بسا ترکیه- در رابطه با مصر و حتی سوریه بوده و هست. یک نکته مهم دیگر را هم در نظر داشته باشید؛ اینکه، رهبران حکومت عربستان سعودی و نه رهبران مذهبی آن کشور از روی کارآمدن دولتهای هشتاد مذهبی سلفی نیز خرسند نخواهند بود، اما چرا از جنبش‌های تکفیری و سلفی حمایت می‌کنند؟ اعتقاد آن است که آنها با این سیاست می‌خواهند انرژی متراکم این جریان‌ات را خارج از قلمرو خود یعنی عربستان آزاد کنند. در خصوص ترکیه، وضعیت به گونه دیگری حاکم است. «شام» برای ترکیه دروازه ورود به قلمرو عهد عثمانی است، به این معنا که در راهبرد دولت کنونی ترکیه حضور سیاسی -اقتصادی در شام است که می‌تواند زمینه‌تأثیر‌گذاری بیشتر بر جهان عرب را مهیا سازد. با این همه آنچه در سیاست دو سال و نیم گذشته از سوی این کشور دنبال شده تلاش برای حضور در مدیترانه شرقی و تأثیر‌گذاری بر آبراه‌های مهم این مناطق بوده است. ایند وسیله هم مشکل قریس - یونان را تخفیف دهد و هم بر جریان‌ات کردی تأثیر بیشتر بر جای گذارد. به روایت داوداوغلو دیپلماسی ترکیه معتقد است موفقیت در اپیگیری روابط با یونان، سوریه، ایران، آمریکا و آلمان است، بنابر این در ارزیابی نخستین حاکمیت کنونی ترکیه با ورود به مسایل سوریه می‌توشید ایند زمینه تبدیلی بیشتر خود را با ایران و آمریکا تقویت کرده، قدرت جهانی‌تری بیشتر را در مناسبات ارو - مدیترانه به دست آورد. اما طی چنین مسیری غیرقابل کنترل و درک این پیام ترکیه برای ایران در آن مقطع دشوار بود، بنابراین ترکیه تلاش کرد در قالب تقویت عربی (سعودی - قطری) بازی را جلو ببرد. به‌نظر می‌رسد آنچه ترکیه از آن غفلت کرد، حساسیت مشترک قطب‌های دیگر یعنی ایران، آمریکا و اروپا (آلمان و یونان) در کیفیت همکاری این کشور با حامیان جریان‌ات تکفیری بود. اگرچه جنبش حساسیت این سه عنصر مهم کاملاً متفاوت بود، اما نتایج‌اش برای ترکیه یکسان بود. تقریباً هیچ‌کدام از این سه عنصر از تئوری‌های سیاسی آشکار خرسند نبودند. روابط ترکیه با هر سه این نمونه‌ها دستخوش تلاطمات وسیع شد. حزب حاکم ترکیه هم به جهان جیتنی و هم به چپنشن ناحصیح مذاکراتی با ایران به‌همراه مصر و عربستان نتوانست به نتیجه دلخواه برسد. دقیقاً به هم‌رزانی که زمان می‌گذشت وجه طایفی‌شدن شرایط بحران زده بر وجه بازی قدرت‌های ژئوپلیتیک برتری می‌یافت. اگر به تاریخ ترکیه نگاه شود درمی‌یابیم که ترکیه از جنگ اول تلاش داشت تا از تأثیرات میراث سیاست مذهبی دولت عثمانی خود را دور نگه دارد. اما بحران سوریه، ترکیه را به سه یک سده قبل برپا ت کرد و حزب حاکم کنونی به‌غم تفاوت‌های ماهوی در سیاست‌های عثمانی، گام به گام بیشتر در باتلاق جنبش طایفی درون منطقه‌ای که از آن بی‌زار بود، فرو رفته است. این وضعیت بیشتر از هر کشوری، بر خود ترکیه تأثیر خواهد نهاد. در حقیقت بی‌ثباتی درونی ترکیه که طی سال‌های جمهوری توشیدیه بود خود را از درگیری‌های مذهبی و فرقه‌ای برهاند، با این وضعیت در قالبی تازه بازتولید شده است. بیم از بالا رفتن تنش‌های سیاسی و حتی مذهبی در ترکیه شاید مهم‌ترین عاملی است که ادامه این سیاست را برای آشکار نشود دشوار خواهد کرد. یک وجه دیگر هم عدم‌همراهی جدی غربی‌ها با ترکه‌است. شاید دو سال پیش دولت ترکیه تمیز خود می‌کرد که باید همه هزینه‌های مربوط به سوریه را یک‌طرفه تعهد و پرداخت کند، الا ن به تغافل قطر در ادامه سیاست قبلی خودد رویه‌های سیاسی غربی‌ها که از نتیجه سقوط حکومت سوریه و جایگزین‌شدن جریان‌های تکفیری در جغرافیای نزدیک به مدیترانه بی‌نهایت نگران هستند، ترکه‌ها به دنبال خروج آبرومندانه از این بحران با حفظ حداقل دستاوردهای خود، بی‌توجهی بیش از حد به حزب حاکم در ترکیه را به خود مشغول کرده، نتواند تحولات سوریه‌ایه را در کنار مرزهای ترکیه پدیدار خواهد کرد. چنین تئردی عملاً ترکیه را در تقابل بیشتر با عربستان و هم‌پیمانان آن قرار داده و سبب می‌شود تا ترکیه بدون هم پیمان منطقه‌ای مثل ایران و هندو قدرت‌های بزرگ غربی در جدال با افرات‌گرایی درونی ندای اهل سنت در شرایطی نه کاملاً مشابه اما نزدیک به مصر کنونی تنها قرار گیرد. این وضعیت هم به معنای گردانی است که ابتدا اقتصاد و سپس سیاست داخلی ترکیه را دستخوش بحرائی عمیق خواهد کرد. از این جهت است که باور دارم ایران در وضعیت فعلی، ضمن حفظ اصول خود باید فرمولی با دو ادبیات متفاوت ارائه کند که هم در عربستان و هم در ترکیه مورد توجه قرار گیرد.

چنین فرمولی چه می‌تواند باشد؟

اصول روشنی چنین جهت تمامیت ارضی سوریه با اصل یکپارگی قوای نظامی -انتظامی، و توجه و تأکید بر حفظ ساختار حاکمیتی نظام سیاسی آنکه حقوق همه اقوام و مذاهب را در بر بگیرد، ایجاد صندوقی برای بازسازی سوریه، ایجاد فضای تحرک سیاسی برای احزاب و جمعیت‌ها در مسیر اصلاحات درون‌ساختاری، اعطای غفو و تسهیل بازگشت برای آوارگان توام با حفظ امنیت آنها، کمک به شکل‌گیری یک گفت‌وگوی مسوری -سوری با نظارت کشورهای منطقه و سازمان‌های بین‌المللی و شاید چند عنوان دیگر.

خبر کوتاه

۱۷۰میلیارداختلاس‌شده

از بنیاد شهید قابل برگشت نیست

● ایستنا: یک نماینده مجلس می‌گوید با وجود برخی ادعاها مبنی بر بازگشت سرمایه از دست‌رفته بنیاد شهید در جریان اختلاس میلیاردي از آن، این پول قابل برگشت نیست.

جعفرزاده ایمن‌آبادی به افکارنویز گفته است: در جریان تحقیق و تفحص، یک پرونده جابه‌جایی مالی ۱۷۰میلیاردتومانی کشف شده است که برخلاف ادعا‌های موجود، این پول قابل بازگشت نیست چراکه از کشور خارج شده است.

ادامه از صفحه اول

سرنوشت جدید مصوبات شورای انقلاب فرهنگی

به شکایات اشخاص در این خصوص رسیدگی و در مواردی رای به بطلان مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی از جمله به دلیل مغایرت آنها با قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی را صادر می‌کرد. این رویه تا سال ۱۳۷۹ نیز ادامه داشت تا اینکه شورای نگهبان تعدادی از مصوبات نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی را به دلیل مغایرت آنها با مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی به مجلس اعاده کرده و استدلال کرد با لحاظ نظریه حضرت امام‌خمینی(ره) مبنی بر لزوم ترتیب اثر دادن به مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی و اینکه اعضای این شورا از سوی مقام‌معم‌رهبری تعیین و منصوب شده‌اند، لذا آن‌دسته از مصوبات مجلس شورای اسلامی که مغایر مصوبات این شورا باشند در واقع مغایر قوانین اساسی و بالطبع مغایر موازین شرع مقدس می‌باشند البته هرچند اینگونه استدلال مبنی بر انتساب آرا و نظرات نهادهای زیرمجموعه مقام‌معم‌رهبری به شخص ایشان، گستره‌ای بیش از مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی خواهد داشت، اما در هر صورت با این توصیف از نظر شورای نگهبان؛ مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی ششای برتر از قوانین و مصوبات مجلس شورای اسلامی پندار می‌گردد. جالب توجه اینکه با وجود این مهم، دیوان عدالت اداری مطابق رویه پیشین خود همچنان به شکایت مردم درخصوص مغایرت مصوبات این شورا با قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و عندالافتضا اعلام بطلان این دسته از مصوبات شوری مذکور اقدام می‌کرد که بپرواضح است، امر موصوف دور باطلی را که چرخه وضع مقررات در کشور به وجود آورده بود البته سعی نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی برای ارایه راهکار مناسب جهت رهایی از این دور باطل به جایی نرسید اما نمایندگان دوره هفتم مجلس شورای اسلامی با تغییر قانون دیوان عدالت اداری و ذکر نام شورایعالی انقلاب فرهنگی در کنار نام مراجعی همچون شورایعالی امنیت ملی مقرر کردند؛ مصوبات این شورا‌ها قابل شکایات در دیوان عدالت اداری نیستند و به این ترتیب پا یک‌کردن یکی از صورت مساله‌های دور باطل یادشده، نسبت به حل‌وفصل اختلاف مورد نظر اقدام شدد اما قرارداد نام و مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی در کنار نام و مصوبات شورایعالی امنیت ملی به وضوح، غیرمتجانس و قیاس مع‌الثقار می‌نمود چه اینکه مطابق اصل ۱۷۶ قانون اساسی مصوبات شورایعالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری به مرحله اجرا گذارده می‌شود ولی مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی مطابق مقررات مربوط به این شورا، به تصویب یا تأیید مقام رهبری نمی‌رسد تا مصون از اعتراض دیگر مراجع ذی‌صلاح قانونی قرار گیرد. به سه تقدیر، از آن پس، دیوان عدالت اداری به موجب قانون یادشده از بررسی شکایات علیه عمل آمده از سوی مصوبات نسبت به مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی خودداری کرد و در نتیجه اینکه راهکار قانونی برای هر‌گونه نظارت بر مصوبات شورای مذکور از جهت عدم مغایرت با قانون اساسی و حتی شرع مقدس نیز مسدود شد چه اینکه همواره این احتمال وجود داشت که نظام اجرای گیری در این شورا، رای قضا‌هی شورای نگهبان که عضو این شورا هستند در اقلیت اعضای صاحب‌رای قرار گرفته و خدای‌ناکرده، هم خلاف شرعی تصویب و به موقع اجرا گذاشته شود. به هر تقدیر این رویه نیز تا ماه گذشته ادامه داشت، اما خبر تازه که سرنوشت جدیدی برای مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی رقم زده است اینکه در قانون اخیر و جدید دیوان عدالت اداری که درخصوص برخی موارد اختلافی و از جمله موضوع یادشده از تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام گذشته و از ماه گذشته لازم‌الاجرا شده است، نام مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی از کنار نام مراجعی همچون شورایعالی امنیت ملی که دیوان عدالت اداری صلاحیت بررسی مصوبات آنها را ندارد، حذف شده است و به این ترتیب هم‌اکنون تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی که احیاناً نسبت به مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی از قبیل تأسیس دانشگاه‌ها و غیره اعتراض دارند، می‌توانند شکایت خود را به دیوان عدالت اداری ارایه کنند.